

راه

نشریه دانشجویی
دانشگاه سوره

شماره پنجم | شناسه: ۱۵۲۲۲

از کامران تا مرتضی از راه تا سوره

بنیامین فلاحی

سردبیر

صفحه ۲

◆ نهضت مشاهده ۲۶ فروردین

از فتح خرمشهر تا یوم الانتقام از صهیونیسم
به قلم مسعود ملکی صفحه ۱۴

◆ وارونه شیپور نزنیم

وحید شورابی | فعال سابق دانشجویی صفحه ۸

◆ فریاد قلم

نقدی بر آثار سهراب خیری | ارشد تصویرسازی
به قلم سید محمد جواد طاهری صفحه ۶

◆ بنگاه یا دانشگاه

زینب پاکروا | مدیریت فرهنگی دانشکده ارتباطات صفحه ۴

◆ خیال ایستادن پشت آن قریبون!

حاشیه نگاری حضور اعضای هیئت تحریریه
نشریه دانشجویی راه در دیدار رضانی
دانشجویان با رهبری صفحه ۱۰



از کامران تا مرتضی از راه تا سوره

بنیامین فلاحتی
سردبیر

دانشگاهی و همچنین مجامع هنری و فرهنگی ایران اعتراض کردند.

♦ دانشگاه سوره شاید رویای آوینی‌ها و طالب‌زاده‌ها بود. یعنی همان امتداد خط پرورش هنرمند انقلابی که از ابتدای انقلاب آوینی‌ها آن را آغاز کرده بودند.

آوینی که بود؟

♦ بنظر من آوینی حر دیگری بود که از قعر دریای ابتذال جریان انتلکتوالیسم غربی که آن زمان در ایران شکل گرفته بود خود را بیرون کشید و به دامن انقلاب افتاد.

سید مرتضی آوینی را در زندگی کامران صدای کردند، بنظر من فاصله زیادی است از کامران تا مرتضی از دانشگاه تهران تا فکه از پشت عینک گرد دروشن‌فکری تا پشت لنز دور بین روایت فتح به راستی واقعا چه شد که کامران مرتضی شد؟ حکایت از کامران تا مرتضی همان حکایت از فکه تا مکه است و شاید حکایت الان از راه تا سوره.

گاهی نیاز نیست مسیر طولانی را در پیش گرفت، فقط باید مسیر سخت راهوشمندانه طی کرد.

♦ اساسا انحراف یک طرح مثل دانشگاه سوره از مسیر

توبگوراه کجاست؟

تومراخانه ببر

دل من نابیناست...!

♦ دانشگاه سوره به دید من حکم یک انرژی عظیم محصور شده را از جهت ظرفیت و توانمندی دارد، که اگر این انرژی به درستی رها سازی و استفاده شود، فواید بسیاری را به همراه خواهد داشت...

♦ مادر سوره به دنبال راه هستیم، راهی که در زیر گرد و غبار حوادث سه دهه اخیر پنهان شده است. راهی که خط مشی و سیاست هایش را بزرگانی نوشته اند و قرار بود هدایت‌گر نسل‌های بعد باشد اما چند سالی غفلت موجب به تبدیل سوره به یک دانشگاه معمولی شد. دانشگاهی که هدف از پایه‌ریزی آن جلوگیری از رشد روشنفکرهای کافه‌ای و ایجاد بستری برای پرورش هنرمند متعهد با مکاتب ایرانی اسلامی بود، امروز تقریبا تبدیل به یکی از محل‌های تولید انتلکتوال‌های کافه است.

جریانی که بزرگانی چون جلال آل احمد و شهید سید مرتضی آوینی از آن بیزار بودند و برای اولین بار علیه آن در فضای نخبگانی و

نمی‌بینم، بلکه وجود تحولی عمیق و قلبی در آنها به گوش می‌رسد.

◆ شهادت اتفاق نیست، برای شهید شدن باید شهید زندگی کرد، آوینی فیلمساز نبود، شاید آوینی را باید جدی‌ترین محقق خداشناسی و شهادت دانست چراکه او بدنبال مفهوم می‌رفت، نه معنای ظاهری. برای آوینی مهم نبود که چه عملیاتی با چه پیچیدگی و توان نظامی قرار است رخ دهد، بلکه شب عملیات و مناجات‌های زمنندگان با خدایشان اهمیت داشت، چراکه جنگ اصلی آنجا بود، جنگ اول جنگ بانفس خود است و به راستی در اینجا دیگر چه اهمیتی دارد که توپخانه مادر چه حالتی است یا در ستاد مشترک ارتش و سپاه چه می‌گذرد...؟

◆ آوینی بجای شکار لحظات جنگ لحظات قلب را با دور بینش شکار می‌کرد و نامش را هم گذاشت، روایت فتح چراکه فتح اینگونه رخ داد، فتح بدون یاری پروردگار ممکن نیست. اینجا آوینی مسئله مهمی را مطرح کرد، اینکه هنر برای هنر نیست، هنر، علم، اقتصاد و... همگی در خدمت ذات زیبایی پروردگار عالم است.

شاید داشتن هر چیزی برای غیر خدا نتیجه‌ای جز پوچ‌گرایی به دنبال نخواهد داشت، شاید کامران این را فهمیده بود و انتخاب کرد سید مرتضی باشد.

◆ این‌که ما چطور متولد می‌شویم، چطور زندگی می‌کنیم تا حدی به انتخاب ما نیست اما اینکه ما چگونه ادامه دهیم و چه هدفی را دنبال کنیم تماماً ذات خلقت انسان است، من بعید می‌دانم که آوینی به دنبال شهید شدن بوده باشد اما مطمئنم بسیار به آن اندیشیده و در باره آن کنکاش کرده بود.

◆ سوره برای من دقیقاً زندگی آوینی است، و حال در آن مرحله است که باید از دانشگاه به یک راه تبدیل شود، به یک آرمان عملی. وضعیت فعلی دانشگاه سوره حکایت جاده‌سازانی است که در گلوگاه میانه رسیدن به مقصد گیر کرده اند و بار یزش کوه و راه‌زنان آب و هوای نابسامان در تقابل هستند و اگر این جاده ساخته شود، مسیر بدون توقف شروع به حرکت می‌کند.

◆ دانشگاهی را تصور کنید که بدون توقف در حال پرورش هنرمندانی با هدف خلق آثار ایرانی اسلامی باشند و سالانه چندین هنرمند به جامعه و بازار کار عرضه کند ولی اکنون جاده‌سازان بجای برداشتن موانع در حال ایجاد راه طولانی و فرعی هستند که از دره کنار جاده عبور میکنند و بسیار صعب‌العبور است و در نتیجه تا زمان اتمام ساخت مسیر، دانشجویان در شهرهای اطراف و میانه مقصد پراکنده میشوند مگر افرادی که خودشان مسیری کشف کنند و به مقصد برسند، در این حالت در واقع سیاست‌ها، مدیران و مسئولین مرتبط با دانشگاه سوره عاجز ماندند و دانشجوی خود راه خویش را پیدا کرده است و این به مثابه شکست است.

۱. «محمد صالح علا»

اصلی اش، نتیجه اشتباه یک مدیر یا یک اشتباه مدیریتی نیست، بلکه مجموعه‌ای از عوامل باعث فراموشی خط‌مشی‌ها و ریل خارج شدن دانشگاه سوره از مسیر هدفتش می‌شوند.

دانشجویان به‌نظر در این روند سی ساله هیچ تقصیری به عهده‌شان نیست اما تشکل‌ها و انجمن‌های دانشجویی به اندازه همان مدیران مقصر اند چراکه نتوانسته‌اند یا نخواسته‌اند که جریان‌سازی کنند.

◆ گاهی منش انقلابی به وسط می‌آید و هنر فراموش یا به ابتدال کشیده می‌شود. یا آن قدر غرق در خلق اثر هنری می‌شوند که اثری از انقلاب و ایران در خلایق‌شان باقی نمی‌ماند و حتی بدتر آن است که هیچ‌یک از این دورادر پیش نمی‌گیرند و صرفاً به صحبت پیرامون مباحث تئوری و نظری تحلیلی هنر در دانشگاه یا کافه‌ها انجام می‌دهند، و این یعنی شکست خط‌فکری آوینی هادر دانشگاه سوره و پیروزی فرهنگی تمدن غرب. (بخوانید سبک فرانسه)

◆ حال سوالی که برای همه پیش می‌آید این است که: اشکالش چیست اگر برای صحبت یا ایده‌پردازی حوزه هنر و فرهنگی در محل‌های مشخصی بحث صورت گیرد.

پاسخ این است که هیچ‌اشکالی در اصل این موضوع نیست به دو شرط؛ یک آن که بعد و جامعه عمل به این صحبت‌ها پوشانده شود و دو آنکه سعی شود بیشتر در محیط‌های مطابق با زیست و تمدن ایرانی اسلامی این نشست‌ها و فعالیت‌ها صورت پذیرد که البته از حق نگذریم بسیاری از این محیط‌ها تقریباً کارایی خود را از دست داده و منسوخ شده اند ولی بسترهای بسیاری هنوز باقی است.

◆ وقتی می‌گوییم آوینی واقعا منظور ما چیست؟ آیا صرفاً از یک فیلمساز انقلاب اسلامی سخن می‌گوییم؟

شاید بهترین تصویر از آوینی کمی پیش از شهادت را در موزه دفاع مقدس بتوان مشاهده کرد؛ دم‌آذان صبح در حالی که دست و صورت خود را با حوله خشک می‌کند پشت میز کارش نشسته و مشغول نوشتن نریشن روایت فتح می‌شود، و در آن هنگام در ذهن مخاطبی که باز زندگی شهید آشناست گذشته‌ها و نیز به یاد می‌آید. آوینی فیلمساز جنگی نیست، روایت فتح هم روایت جنگ نیست؛ بلکه برای اولین بار در تاریخ بشریت، یک مرد دارد آرمان‌های عمیق انسانی و اصل عشق الهی را در یک به‌بوه تاریخی به تصویر می‌کشد. زمانی که آوینی می‌گوید: «بالی نمی‌خواهم، همین پوتین‌های کهنه هم می‌تواند مرا به آسمان ببرد.»

«مکه برای توفکه برای من»

و یا آنجاکه با قاطعیت می‌گوید: «بگذار آمریکا با ما نور ستاره در یایی و جنگ ستاره‌ها خوش باشد، دریا دل مطمئن این بچه‌هاست...»

من این نریشن‌ها را صرف چند بند متن‌های ساده احساسی

بنگاه یا دانشگاه؟!

برای سوره سی ساله!

زینب پاکرو

کارشناسی مدیریت فرهنگی هنری

* گاهی سوره هم به دانشجو سراب نشان می‌دهد و تو به دنبال این سراب می‌دوی، تشنه‌تر می‌شوی؛ ولی سیراب نه! تنها حسنش هم آن است که این دویدن‌ها قوی‌ترت می‌کند.

برای معدل‌های بالا، باهمه‌ی آنکه دانشجویان رشته‌ی مان این امکان را داشته‌اند زودتر از تحصیل فراغت یابند، باز هم سوره نمک‌گیرشان کرده و خجالت‌مان داده و اذن نمی‌دهند که از خجالتشان در بیاییم و برویم سی خودمان؛ در حالی که سقف انتخاب واحد دانشگاه غیرانتفاعی مطابق با آئین‌نامه‌ی آموزشی دانشگاه‌های سراسری از جمله دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی برای دانشجویان مقطع کارشناسی، ۲۰ واحد می‌باشد و دانشجویانی که دارای معدل بالای ۱۷ هستند، تا سقف ۲۴ واحد، مجاز به انتخاب می‌باشند؛ اما سوره برای خودش ایالتی خودمختار است و متفاوت با بسیاری از دانشگاه‌ها!

❖ حال آیا دانشجو با اختیاری مسلوب شده باید تاوان به حد نصاب نرسیدن کلاس‌ها در آینده را بدهد؟ دست کم، پرسش پیدا و پنهان این روزهای دانشجویان رشته‌ای که بنده در آن تحصیل می‌کنم، این است: «دانشگاه سوره، بنگاه داری راه انداخته؟» سوره حالا دیگر سی سال را از سر گذرانده! کانال اطلاع‌رسانی دانشگاه را باز می‌کنم، همان کلیپ تبلیغاتی از سی سالگی سوره مان، دریغ از رای‌ی مخالف! «دو بال علم و عمل» شعاری ارزشمند طی گفته‌ها که هنوز با نقطه مطلوبش فاصله دارد. سوره را بایست در نسبت ادعاهایش به اعمالش سنجید، نه هیچ مورد دیگری.

❖ بدون ارزش‌گذاری نظرات طرح شده در نسبت با سی سالگی سوره و با داشتن نگاهی جامع، نه‌گزینشی، پروپاگاندا به گمانم همین‌گونه دست و پا در آورد و شکل گرفت؛ چراکه رویه‌شان همین است، به سان همان تیزهای تبلیغاتی از سوره با رنگ‌ولعابی شاد، که پیش از این سروکارم به احوالاتش

می‌دانم که دانشجویان مستعد بسیاری، بالفظ و قلم ❖ گیراتری در سوره هستند؛ ولی این بار وحشی قلم رارام می‌کنم تا از راه و مرامی بگویم که باهمه‌ی نیکی‌اش خط‌وخش برداشته و سال‌هاست مرمت لازم است، بل نوایش گوش‌ی را هوشیار کند و همان یک‌گوش، ما را بس که صدازمین نماند؛ اما نمی‌دانم به دور از گزارش‌هایی که رئیس سازمان تبلیغات اسلامی از آن به عنوان دست‌آورد یاد می‌کند، تا چه اندازه پذیرش نسبت به بیان آنچه در کف دانشگاهی سوره نام می‌گذرد وجود دارد؟ حتی نمی‌دانم باز هم شر بر خورد‌های سلیقه‌ای دام‌گیر می‌شود، یا خیر؟!

❖ ماجرا را از یکی از دفاتر آموزش دانشگاه از سر می‌گیرم؛ جایی که انصافاً، بیشتر اوقات حوصله می‌گذارند برای دانشجو. در می‌زنم و بلافاصله سلامی و کسب اجازه برای ورود... بساط فیلمبرداری؟ اینجا؟! آقای فیلم‌بردار بی درنگ از در شوخی وارد می‌شود که در صورتی مجوز ورود داری... پیش از آن که شرطی بر زبان بیاورد، لبخندی در قاب صورت‌م جاخوش می‌کند و می‌گویم: «نه نه! اگر قصد مصاحبه دارید، من نیستم.» حدس می‌زدم باز هم در حال ساخت تیزر تبلیغاتی هستند. من از اشکالات زیربنایی سوره درمانده‌ام، آنگاه برابر چشمان و مژگان بی‌نوا دوربین بنشینم و سرش را از تعریف و تمجیدهای غلوآمیز به درد بیاورم؟! هر چند بعضی آن‌ها حق باشد.

❖ اگر گذارم به این اطراف خورده؛ از برای آن است که بارها شنیده و دیده‌ام که به دلیل محدودیت‌های غیرمعمول در سقف انتخاب واحد، از جمله تقلیل آن به کمتر از ۲۰ واحد، حتی

خورده بود.

❖ ادعا می‌کنند سودای رسیدن به سطح دانشگاه‌های کارآفرین (نسل سوم) را دارند و این چنین در بخش پیوست‌های دفترچه راهنمای انتخاب رشته آزمون سراسری برشمرده‌اند: «به منظور توانمندسازی و مهارت‌افزایی پذیرفته شدگان در این دانشگاه در راستای رسیدن به دانشگاه کارآفرین (نسل سوم) و اشتغال‌زایی دانش‌آموختگان، همزمان با تحصیل در رشته پذیرفته شده، این امکان وجود دارد که دانشجوی در یکی دیگر از رشته‌های دانشگاه تحصیل کرده و حدود ۴ تا ۶ واحد درسی تخصصی را در رشته دوم بگذراند. در این صورت گواهی معتبر از سوی دانشگاه به‌وی اعطاء خواهد شد.» باهمه این اوصاف، زمانی که دانشجویی این مسئله می‌شود، از صدر تا ذیل آموزش، موجودیت چنین موردی برای شان غریب می‌نماید! خاطریم هست پیش از آنی که وارد دانشگاه شوم، چندین تماس تلفنی با دانشگاه حاصل کرده و همگی مسئولان، اعتبار این موارد را با شرح و تفصیل تایید کردند؛ ولی این یقین‌ها کافی نبوده و نیست!

ما به‌گرد خویشت می‌گردیم آه‌ای ساربان
آرمان شهری که قولش را به مادادی کجاست؟!^۱

❖ مسئولین مربوطه یا باید جامه عمل بر تن عریان ادعاهای شان بپوشانند، یا در حداقلی‌ترین حالت، بایسته بود این وعده و وعیدها را در بخش پیوست دفترچه کنکور لحاظ نمی‌کردند تا دانشجوی به یکباره با سراسری از سوره روبه‌رو نشود! آری گاهی سوره هم به دانشجو سراب نشان می‌دهد و توبه دنبال این سراب می‌دوی، تشنه ترمی شوی؛ ولی سیراب نه! تنها حسنش هم آن است که این دویدن‌ها قوی‌ترت می‌کند. با این رسمی که دانشگاه‌ها در پیش گرفته، حلقه جذب را بسیط در نظر می‌گیرند تا چرخ اقتصادی‌اش را بگردانند. دست آخر دانشجویی ماند، بدون فرصت‌یادی برای آزمون و خطای توانمندی‌هایش در میدان عمل، میدانی که فرقتش با نمرات صدمین یک‌غاز اوراق امتحانی زمین تا آسمان است.

❖ در این میان تیمچه، گامی روبه جلو می‌باشد؛ که ارمغان کوشش و بردباری دانشجویان است در جهت بازسازی محصولات دانشجویان دانشگاه سوره. و سبب می‌شود هنرجویان و هنرمندان در این زمین آماده، بازار یابی کنند و مشتری‌های خود را بیابند. اگر چنین گام‌هایی ادامه دار باشد و توسعه پیدا کند، حتی در سطح دانشگاه‌های جهان هم امکان اشتراک‌گذاری، بازار یابی و عرضه محصولات فرهنگی-هنری وجود دارد. تردید دارید؟ امتحانش ضرری ندارد، فقط زمان بر است و باید برود در برنامه‌های بلندمدت به اصطلاح مدونی که در تمام این سال‌ها برایش اندیشه‌ای نداشته‌اند. در پی

جهش تولید هستیم؟ بسم الله؛ اصلاح رابطه صنعت و دانشگاه و رسیدن به سطح دانشگاه‌های کارآفرین از مهم‌ترین شئون آن است. در حال حاضر آن دسته از دانشجویان، دوبال حقیقی علم و عمل را دارا خواهند شد که همزمان با مکمل‌هایی چون پیوستن به آموزشگاه‌های آزاد، کارگاه‌های آموزشی، کارورزی، فراخوان‌های معدود دانشگاهی و... کمر همت بسته و فرشته نجات خودشان و استعداد‌های شان از این سراب می‌شوند، اگر نه، هم اکنون دستیابی به عمق مفهوم آموزش تا «تعهدی دوسویه» و ارتباطی معنادار با زیرمجموعه‌های سازمان تبلیغات اسلامی از جمله حوزه هنری، سازمان سینمایی سوره، مرکز مستند سوره و... به صورت هدفمند وجود ندارد.

❖ پس از همه‌ی آنچه در سال ۱۴۰۱ بر سوره گذشت، گزینش را دوباره بازگرداندند. بخش‌های انگیزشی، سنجش میزان مهارت‌ها، خودشناسی، هدفمندی و اشتیاق فرد برای انتخاب رشته و دانشگاه در فرآیند گزینش به چشم می‌خورد؛ که می‌تواند در راستای ایجاد «تعهد دوسویه» سودمند باشد. و در بخش‌های عقیدتی آن، راه دور درازی در پیش است تا به سازوکار محکمی برسد، اعمال نظرات شخصی افراد در آن راه نیابد و نشود آنچه که بر سر چون حاج قاسم در روند اولیه جذب سپاه آمده بود.

❖ حال، دانشگاه‌های معتبر جهان چگونه اهداف بلندمدت خود را تضمین می‌کنند؟ بخشی از آن‌ها دارای مصاحبه در اشکال گوناگون هستند، برای مثال در دانشگاه کمبریج، یک تا دو مصاحبه با مجموع زمان ۳۵ تا ۵۰ دقیقه برای داوطلب در نظر گرفته می‌شود. و ممکن است برخی از داوطلبان در برخی از کالج‌ها ۳ یا ۴ مصاحبه داشته باشند. وقتی سخن از دو بال حقیقی علم و عمل است، دانشجویان باهمه‌ی خلاقیتشان، به این امید راهی سوره می‌شوند؛ اما علی‌رغم حضور شماری از اساتید برجسته و متعهد، آنچه سهمشان می‌شود بعضاً خاطره‌گویی و دیدگاه‌های سیاسی غیرمرتبط با درسی تخصصی است، چه به اصطلاح این‌وری، و بی‌آن‌وری؛ در یغ از آنکه هر سخن جایی، و حتی هر رفتاری، مکانی دارد، تا وقتی پای درد دل دانشجویان می‌نشیند، نشود آنچه که نباید! و این همه بدین معنا نیست که دانشجویان اصلاً و ابداً نباید سیاسی باشند!

❖ این روزها «خانواده سوره» بیشتر به هویتی برننگونه می‌ماند تا هویتی اصیل؛ چرا که اگر خانواده بودیم تا این اندازه بی تفاوت نمی‌شدیم به هم. همه‌ی سوز این دلسوزانه‌ها از برای آن است که شاید در یافتن راه‌گریز از این سراب مرداب‌گون، جدی‌تر شویم. به آن امید که سوره، محلی شود جهت دستیابی به معنای حقیقی دوبال علم و عمل، نه هیچ پدیده‌ی دیگری.

با کدام بال می‌توان
از زوال روزها و سوزها گریخت؟!^۲

۱. «فاصل نظری»
۲. فروغ فرخ‌زاد»



فریاد قلم

نقدی بر آثار سهراب خیری | ارشد تصویرسازی
به قلم سیدمحمد جواد طاهری

❁ رژیم صهیونیستی حدود دو دهه است که بدلیل ضعف و کمبود چهره های مناسب سیاسی تبدیل به برخی از عناصر نمادین در مجامع بین المللی شده است در این شرایط هجو و طنز از اصلی ترین عناصر جنگ فرهنگی به شمار می روند، زیرا در فلسفه اش نادیده گرفتن و کوچک شمردن دشمن برای مخاطب در نظر گرفته می شود. در این بین به تماشای آثار سهراب خیری دانشجوی دانشگاه سوره و سراغ محمد جواد طاهری کاریکاتوریست مطرح جبهه انقلاب رفتیم تا تحلیلی بر این آثار داشته باشد.



اثرگذار است. مخاطب ندانسته احساس می کند به او احترام گذاشته شده و این اغناد نتیجه به نفع خود هنرمند تمام می شود. در واقع این یک معامله چندسریب است. هنرمند هم قدرت خود را به رخ می کشد؛ هم عیار اثر بالا می رود و کلی «هم» دیگر! متأسفانه گاهی می بینیم بعضی کارتون نیست هانه تنها به تکرار خود، که به کولاژ خود می افتند! یعنی عملاً چهره‌ی شخصیتی را از فلان کار خود برمی دارند و به همان کار خود وصله می زنند. این جاست که تمام مزایای مذکور، جای خود را به معایبی در نقطه مقابل می دهند. شاید این امکانی ست که به خاطر سبک اجرای دستی، برای هنرمندان آثار مهیا شده است. یعنی با انتخاب این سبک، باب خلاقیت در اجرا برای خود باز گذاشته و از وسوسه‌ی کپی-پیست در نرم افزار دوری جسته!

❁ بگذریم، گفتیم سادگی در اجرا، سادگی باکم فروشی فرق می کند. طبیعت کارتون و کاریکاتور تصریح می کند که هنرمند



اجباری در ارائه‌ی اجرای پرزرق و برق نداشته باشد. اما این اجازه را هم نمی دهد که در صحت همان اجرای ساده خدشه وارد کند.

به عنوان مثال در (تصویر ۳) شاهدیم که کارتون نیست ارتباط تروریسم سلفی با

❖ بی شک آنچه در فلسطین و به طور دقیق تر در غزه، در حال وقوع است؛ هر صاحب وجدانی را از جای می جنباند و به واکنش وامی دارد.

این جنبش ها و واکنش ها هر روز، نقطه به نقطه در جهان خبرساز می شوند و هر یک به شکلی بروز پیدامی کنند. یک جا گام های استوارند و می شود تجمع اعتراضی؛ یک جاندایی از نای است و می شود فریاد؛ و جای دیگر قلم ها هستند و قلابی از هنر تجسم می یابد.

❖ کاریکاتور، شکلی از هنرهای تجسمی است که پیام بری را اصل می داند و همه شئون دیگر از فرم گرفته تا صنایع طنز را برای آن به خدمت می گیرد. به همین خاطر است که برخلاف بسیاری از انواع آثار هنری، برای کسب مقبولیت، گرفتار آرایش ها نیست. برای درک این ادعا شاید بهتر باشد مثالی آورده شود. مجموعه کاریکاتوری - که مقابل ماست - به عنوان نمونه ای برای مطالعه این گزاره، مناسب است.

❖ در اولین برخورد، چیزی که نگاه را جلب می کند تنوع اجراهاست. مثلاً با وجود اینکه در اکثر کارهای مرتبط با رژیم اشغالگر فلسطین، از شخصیت نتانیا هو به نمایندگی استفاده شده؛ کارتون نیست هر بار اجرایی جدید از چهره ارائه داده است و به تکرار نیفتاده. چه آنجا که اثر، صرفاً یک کاریکاتور چهره است (تصویر ۱)؛ چه آنجا که شخصیت،

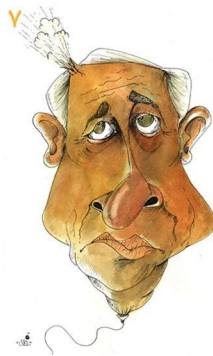


عضوی ست از یک موقعیت طنز و چهره جزئی از کار است نه محور اصلی (تصویر ۲).

❖ علی رغم سادگی ظاهری در اجرا، مخاطب با رنگین کمانی از اغراق ها مواجه است که به دیده‌ی او اجرای هر چهره را تازه می نماید. این حس تازگی، در اغناء نگاه مخاطب

صهیونیست، به موشک‌های وارده بر پایگاه دیمونا در سرزمین‌های اشغالی اطلاق شده بود. انتخاب هوشمندانه رنگ قرمز نیز اقدام درستی ست برای انتقال حس التهاب فردمنکور «نگارنده از تکرار اسم منحوسش ابا دارد» و خطری که او را تهدید می‌کند.

❖ در آثار بعدی نیز هنرمند با استفاده از اطلاعات عمومی ای که در دسترس همه است، ترکیب بندی‌هایی ارائه داده که ذکر آن‌ها خالی از لطف نیست. مرسوم است که در کار یک‌تور چهره، صرفاً به اغراق در چهره نپردازند و در مقام تزئین، داستانکی هم‌ضمیمه کنند. مثل اثر (تصویر ۶) که مورد را به زامبی و آدم‌خوار تشبیه کرده. واثر (تصویر ۷) که به بادکنکی سوراخ و در حال خالی شدن. شاید آنگاه این دو اثر، پرتوی صرف بودند، از مزه می‌افتادند. اما شکر خدا اینطور نشده و از طعم‌دهنده‌ی مصنوعی بی‌نیاز هستیم!



حامیانش را به تصویر کشیده است. بایک اجرای ساده و خلوت؛ اما با سلیقه. یعنی فراموش نمی‌کند با استفاده از هاشورها، به کار بافت بدهد؛ یا در کنار همان رنگ‌های محدود، در جای لازم از سایه روشن بهره‌برد.

این، یعنی اجراء در خدمت پیام. درست بودن ظاهر، مسیر انتقال مفهوم به ذهن مخاطب را هموارتر می‌کند. کارتون‌بست به تناسب قواعد کارتون، از اغراق بهره‌می‌برد اما همواره به حفظ ظاهر متناسب متعهد است. این یکی از دلایلی است که گاهی کار اصحاب کار یک‌تور سخت‌تر از دیگر هنرمندان تجسمی به نظر می‌رسد.

❖ با این پیش زمینه، در (تصویر ۴) موقعیتی متشکل از فضا و شخصیت‌ها را شاهدیم که تقریباً همه دارای چیدمان و ساختار متناسبی هستند. اما تناسب در چهره‌ی شخصیتی که قرار است نماینده ایران باشد به گونه‌ای اغراق شده



❖ و در نهایت با اعلام اثر برتر از این مجموعه، روده‌درازی را به‌تمام می‌رسانیم. نگین درخشنده‌ی مجموعه‌ای که از برابر دیدگان گذشت، به اعتقاد این قلم، اثر شماره ۲ است که از نظر ارزش پیام و صنعت طنز نسبت به باقی آثار این هنرمند در جایگاه بالاتری قرار دارد. طراح با استفاده از تشابه ساعت مچی با ثانیه‌شمار بمب، دومی را جایگزین اولی کرده و با چیدمان درست، این پیام را می‌رساند که «صهیونیست‌ها هدایتگر ترور یسمند.» و پیام بعدی که از اولی مهم‌تر است بعد از آن مجسم می‌شود. بمب دور مچ صهیونیست بسته شده است! پس: «آتش ترور یسم جهانی، عاقبت دامن‌گیر خودشان خواهد شد!»

❖ برای این کارتون‌بست محترم و تمامی هنرمندان متعهد، بالاترین مدارج را آرزو مندیم.

که به نظر نگارنده، بیشتر مایل به شخصیت‌های منفی است. احتمالاً طراح در روند اجرای چهره‌خشمگین، به این اشکال دچار شده. و به موجب این اشکال، شاید اگر روی کلاه خود، نوشته‌ی IRAN نبود؛ مخاطب، تفاوت سرباز دشمن از سرباز ایرانی رانمی‌توانست تشخیص دهد.

❖ به‌طور معمول، بروز خطا در اجرا گریزناپذیر است. وظیفه هنرمند این است که احتمال آن را هر چه بیشتر به صفر نزدیک کند. یکی از آثار این هنرمند که به این ایده‌آل



متماثل است اثر (تصویر ۵) است که از روایت گرفته تا تصویر، حساب شده و دقیق می‌نماید. موشک‌هایی که حرکت دایره‌وار آن‌ها قرار است حس سرگیجه را منتقل کند، آشکارا کنایه‌ای هستند به عبارت «موشک سرگردان» که از جانب مقامات



آثار سهراب خیری
ارشد تصویرسازی



وارونه

شیپور نزنیم!

♦ وحید شورابی
فعال سابق دانشجویی
به گزارش خبرنگار ماهنامه دانشجویان ایران

چند نکته در باب کمرنگ شدن اثرگذاری
تشکل‌های دانشجویی بر محیط دانشگاه

✱ ممکن است گفته شود که نسل تغییر کرده و ارزش‌های دینی در بین دانشجویان کم رنگ شده و تبلیغ دشمن کار را برای ما سخت کرده است. بسیار خوب پس نباید دیگر موقع انتخابات‌ها و رویدادهای بزرگ سر چهارراه برویم و تریبون آزاد برگزار کنیم و مردم را عمل صالح مد نظرمان دعوت کنیم. مگر مردم کف خیابان چیزی متفاوت از دانشگاهیان هستند؟

مسائل از دیدگاه خود در حوزه‌های مختلف دانشگاهی و سطوح حکمرانی در مقابل رهبرانقلاب می‌پردازند، این جلسه نقطه عطفی در حیات اجتماعی فعالیت‌های دانشجویی محسوب می‌شود. در این مراسم رهبرانقلاب با انتقاد از فضای دانشگاه به نکاتی پیرامون توجه هرچه بیشتر تشکل‌ها به فضای داخلی

♦ رهبر معظم انقلاب اسلامی و مضان امسال در دیدار ۲/۵ ساعته با حدود ۳ هزار نفر از دانشجویان و نمایندگان تشکل‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و علمی دانشگاه‌ها به گفت‌وگو نشستند. در این مراسم که هرساله برگزار می‌شود نماینده تشکل‌های دانشجویی به بیان مهمترین

دانشگاه پرداختند که این موضوع دلیلی شد تا در این یادداشت با این منظر نگاهی بیندازیم.

کار دانشجویی بی شباهت به رسالت انبیاء نیست

♦ دانشجویی که خود را پرچمدار انقلابی می‌داند که حامل مفاهیم توحیدی است و حول ارزش‌هایی چون عدالت، آزادی، معنویت، استقلال و... کنشگری می‌کند در واقع مانند انبیاء مردم را به کمال دعوت می‌کند.

انبیاء، ائمه و صلحا هیچگاه دعوت را بیرون از جغرافیای زندگی و محل کار خود شروع نکردند و آنگاه که پیروان جهانی پیدا کردند، هیچگاه از محیط جغرافیایی پیرامونی خود غافل نشدند. نه پیامبر(ص) بی‌مدینه رسالتش جهانی شد و نه امام(ره) بدون حوزه علمیه انقلاب نبوی را مانند انبیاء مردم را به کمال دعوت می‌کند.

انبیاء، ائمه و صلحا هیچگاه دعوت را بیرون از جغرافیای زندگی و محل کار خود شروع نکردند و آنگاه که پیروان جهانی پیدا کردند، هیچگاه از محیط جغرافیایی پیرامونی خود غافل نشدند. نه پیامبر(ص) بی‌مدینه رسالتش جهانی شد و نه امام(ره) بدون حوزه علمیه انقلاب نبوی را پس از ۱۴ قرن روحی دوباره بخشید.

کدام دعوت کننده به حق را می‌شناسید بدون اثرگذاری به محیط پیرامونی خود توانسته باشد در بین آحاد جامعه تحول ایجاد کند. وقتی با دانشجو و استادی که ساعت‌ها با آن‌ها زیست مشترک داریم نمی‌توانیم دیالوگ برقرار کرده و به مفاهیم برسیم، چگونه می‌توانیم سایر اقشار مردم را بر سر عدالت و آزادی با خود همراه کنیم!

ممکن است گفته شود که نسل تغییر کرده و ارزش‌های دینی در بین دانشجویان کم‌رنگ شده و تبلیغ دشمن کار را برای ما سخت کرده است. بسیار خوب پس نباید دیگر موقع انتخابات‌ها و رویدادهای بزرگ سر چهارراه برویم و تریبون آزاد برگزار کنیم و مردم را عمل صالح مد نظرمان دعوت کنیم. مگر مردم کف خیابان چیزی متفاوت از دانشگاهیان هستند؟

متأسفانه در سال‌های اخیر به دلیل تعطیلی دانشگاه‌ها ناشی از ویروس کرونا و ذهنیت غلط عدم امکان هدایت دانشجویان، محیط دانشگاه را به جریان دگراندیشی را سپرده‌ایم و در بزنگاه‌های مهم تمرکز فعالیت را بر بیرون دانشگاه می‌گذاریم. حتی در رخدادهایی مثل ۱۶ آذر و انتخابات هم اگر در دانشگاه برنامه برگزار می‌کنیم و مسئولان دولتی و حکومتی و نامزدهای انتخاباتی را به دانشگاه دعوت می‌کنیم، تمرکز اصلی مان بر نقد و حساب‌کشی از کارگزاران است تا تاثیر بر محیط دانشجویی، یعنی برگزاری برنامه در دانشگاه زمانی اصالت دارد که مقابلمان مسئولی روی صندلی بنشیند و نقد بشود و برود و فیلم آن در فضای مجازی وایرال شود!

مشخصاً تاثیرگذاری بر محیط دانشگاه و دعوت به مفاهیم بنیادین و ارزش‌های اساسی در قالب‌های گفت‌وگو محوری چون کرسی‌های آزاد اندیشی، برگزاری جلسات مناظره و گفت‌وگو محور، انتشار نشریات دانشجویی، استفاده از فضاهایی همچون بردهای دانشگاهی و ظرفیت‌های فضای مجازی اتفاق می‌افتد.

فعالان تشکل‌ها خود بهتر می‌دانند برگزاری مناظره، کرسی آزاد اندیشی، نشریات و بردهای دانشجویی در چه وضعیت بغرنجی قرار دارد و هنوز وضعیت به سال‌های قبل از کرونا برنگشته است. در طوفان الاقصی، ۱۶ آذر و انتخابات مجموعاً چقدر از ظرفیت‌های گفت‌وگو محور در دانشگاه‌ها استفاده شد؟

اصلاً چقدر حرکت نمادین در دانشگاه انجام دادیم؟

♦ به جز شبیه‌سازی ماجرای بیمارستان المعمدانی در یکی از دانشگاه‌ها تقریباً کار نمادین دیگری در یکسال گذشته به ذهن نمی‌رسد. بماند که در عصر هرورسانه تقریباً خشابمان خالی است! در حالی که جریان برانداز حق از ظرفیت تخته وایت برد و شاخه‌های درخت‌های دانشگاه هم در جریان زن زندگی آزادی و پس از آن برای تولید پیام و انجام حرکت‌های نمادین استفاده کرده و می‌کند. ۱۶ آذر و انتخابات امسال با حضور مسئولان در دانشگاه خودمان پرکردیم و دولت را به سیاست زدایی از دانشگاه متهم نمودیم. اما خودمان هم خواسته یا ناخواسته به سیاست زدایی از دانشگاه کمک کردیم. از بازگشت امر سیاسی به دانشگاه صحبت کردیم، ولی جلسات گفت‌وگو محورمان را به استدیوهای خبرگزاری‌ها و محاف کافه‌ای مانند خانه اندیشه‌ورزان و هر ظرفیت بیرون دانشگاهی منتقل کردیم و از بیرون دانشگاه داد می‌زنیم که دارند دانشجویان را غیرسیاسی می‌کنند!

القصه تشکل دانشجویی صرفاً گروه چریک مبارز نیست که پشت در بسته تشکل برای اصلاح دولت و کارگزارانش نسخه بپیچد اما توان اثرگذاری بر محیط دانشگاه را نداشته باشد یا اصلاً آن را رسالتش نداند!

♦ پی‌نوشت: رد نمی‌کنم مسئولان دانشگاهی از رئیس و معاون و فلان روحانی مسئول تا موانع بیرون دانشگاه‌ها باکچ فهمی و مانع تراشی، تاثیرگذاری تشکل‌ها را بر دانشگاه با اختلال روبه‌رو می‌کنند. لیکن اثرگذاری بر محیط دانشگاهی را نسبت به قبل با همین دانشگاه و مسئولینش اگر مقایسه کنیم می‌بینیم تذکر رهبری به جاست. کسی با نقد مسئولان و فعالیت بیرون دانشگاهی مخالف نیست. خطر اصلی انتقال مرجعیت آزاد اندیشی از درون به بیرون دانشگاه است. نباید از دانشگاه عبور کنیم!



خیال ایستادن پشت آن تریبون!

حاشیه‌نگاری حضور اعضای هیئت تحریریه نشریه دانشجویی «راه» در دیدار رضائی دانشجویان با رهبری
♦ مائده نوروزپور
ارشد تبلیغ و ارتباطات فرهنگی

♦ باز هم دیر رسیدیم، مدیرمسئول راه گفته بود دیدار شلوغی است و به نفع خودتان است که زود بروید تا راحت جایپیدا کنید، اما تمام روز رابی اطلاع از بهترین دیدار عمرمان مشغول تنظیم مصاحبه برای شماره پنجم نشریه بودیم.

ساعت ۱۶ نفس نفس زنان جلوی درب خیابان کشور دوست می‌رسیم، جایی که یک صف گردن‌کلفت چشم‌ها را خیره می‌کند. جوان‌ها در آستانه‌ی حسینی‌ای ایستاده‌اند که امروزه قلب تمام دانشجویان متعهد و انقلابی در آن خواهد تپید.

این دیدار از معدود دیدارهای رهبر انقلاب با اقشار مختلف است که تقریباً هیچگاه وقفه‌ای بین آن نیفتاده که نشان‌دهنده اهمیت این دیدار صمیمی و صریح است. قدمت آن به قبل از انقلاب و زمانی که آقای خامنه‌ای امام جماعت مسجد کرامت مشهد بوده اند بر می‌گردد.

هفت‌خوان گیت‌های ورودی خسته‌کننده است اما خداروشکر حداقل در این یک‌جاهم که شده نیروهای حراستی حفاظتی خوش اخلاقند و سر هر خوان خوش‌وبش و بگو بخندشان حوصله‌مان را سرچایش می‌آورد.

لابای آخرین نفرات وارد حسینی می‌شویم، زیلوهای یزدی آبی‌رنگ که در تصاویر سخنرانی‌های رهبری همیشه دیده می‌شود، توجهمان را جلب می‌کند. خیلی‌ها فکر می‌کنند این نشان‌دهنده ساده‌زیستی حضرت آقا است که روی فرش سخنرانی نمی‌کنند. اما کف سلولی که رهبری پیش از انقلاب در آنجایه صورت انفرادی زندانی بودند به وسیله همین زیلوه‌ها پوشیده شده بود. من فکر می‌کنم حضرت آقا با این کار نمی‌خواهند گذشته را فراموش کنند و این زیلوهای آبی‌رنگ، سد محکمی در برابر وسوسه‌های شیطان در خصوص قدرت و بزرگی جایگاه برای ایشان هست؛ خون‌هایی که به ناحق و با شکنجه ساواک روی این قالی‌های آبی‌رنگ ریخته شده تا انقلاب، انقلاب شود و به امثال ما برسد.

سرمان را بالا گرفتیم، همه نوع تئیی در بین دانشجویان مشاهده می‌شد؛ لهجه‌های شیرین‌شان هم موید تنوع قومیت‌شان هست؛ از لهجه گرم جنوب تا لهجه شیرین شمال! گوشه گوشه حسینی‌ها را برانداز کردیم تا بهترین و نزدیک‌ترین جایه جایگاه رهبری بنشینیم.

ناگهان دانشجویان شروع به فریاد زدن شعار «ای پسر فاطمه، منتظر شما می‌یم» کردند. هرچند آغاز شعارها توسط دانشجویان پسر بود اما دانشجویان دختر در پاسخ به این شعارها آماده‌تر و بانگیزه‌تر بودند. دست‌نوشته‌ها و تصاویری که در دست دانشجویان قرار داشت، سوزی خوبی برای عکاسان مراسم بود و جالب آنکه هر بار دانشجویان متوجه عکاسی آن‌ها می‌شدند، سعی می‌کردند ژست‌های متفاوتی در برابر دوربین بگیرند.



قهرمانی. جای یکی که برود آنجا و بگوید: «من نماینده مجید سوزوکی ها هستم در اخراجی ها، همان قدر خاکستری اما دل داده؛ نماینده کمال ها هستم در ماجرای نیمروز؛ همان قدر حزب الهی اما دل خسته. نماینده همه معمولی های دل باخته...» با این فکرها از گوشه چشم راستم روی دستی که زیر چانه زده ام، اشکی سُر می خورد و زمین حسینی را می بوسد.

قصه اینجایی است که حتی اگر مخالف سرسخت بسیاری از اقدامات بلندمرتبه ترین شخصیت کشور هم باشی می توانی روبرویش بایستی و بی لکنت، سوال پرسی و انتقاد کنی. اینجا قلب تهران است. پایتخت جمهوری اسلامی ایران. بر بلندای عمارت باشکوه مردم سالاری، روی قله آزادی بیان.

دانشجو هر چه می خواهد و می تواند می گوید. تشنه رسوایی برخی مسئولین کم تحمل را از بام به پایین انداخته، بالاتاپایین نهادهای نظامی، امنیتی و قضایی را با تیغ سخنانش سلاخی می کند، چند دقیقه پیش از زمان تعیین شده هم حرف می زند و بعد آرام از پشت تریبون کنار می آید، به صندلی آقا نزدیک می شود، چند کلامی خصوصی با ایشان صحبت می کند و می رود.

جو حاکم بر دیدارهای دانشجویی با سخنرانی نمایندگان همیشه چالشی بود. این بار نیز مسئولین مختلف و سیاست های خرد و کلان کشور از تیغ تیز انتقاد دانشجویان در امان نبود تاختند و تازیدند و بدون هیچ تعارفی هر نهادی را مورد نقد قرار می دادند.

نماینده مجمع اسلامی دانشجویان سخنران اول این برنامه بود. وی تاکید کرد دلار ۶۳ تومنی، سکه ۴۵ میلیونی و پراید ۳۰۰ میلیونی قابل قبول نیست. صحبت های این دانشجو راجع به قیمت دلار و حجاب احسن گیرترین بخش های صحبت های او بود.

نماینده دفتر تحکیم وحدت که تنها سخنران خانم این دیدار بود، شروع به بیان مطالبات دختران انقلاب کرد تا این جلسه نیز از حوزه زنان عقب نیافتد. در بخش دیگری با انتقاد تندی به مسئولین با واکنش حاضرین در جلسه رو به رو شد و

در این میان حضور پررنگ محافظان و مسئولان بیت رهبری نوید از یک «خبر خوب» می دهد... دانشجویان همه می ایستند و انتظار می کشند، گویا بلاخره وقت وصال فرارسیده است. رهبرانقلاب راس ساعت عنوان شده، با همان لبخند همیشگی وارد حسینی می شوند. جمعیت از جامی جهد، دانشجویان با شعار «حیدر حیدر» استقبال متفاوتی از ورود رهبرانقلاب داشتند.

صحنه همان میزانشن همیشگی را دارد. صندلی، میز، چند ورق کاغذ و خودکار ایرانی! آقا، خوش وبشی با حضار می کنند و بلافاصله قرآن تلاوت شده و سروصداها به یکباره قطع می شود.

قاری دانشجوی دانشگاه آزاد است؛ سوره ای از قرآن خواند که در آن وعده پیروزی آمده است.

بعد از قرائت قرآن، ناگهان دانشجویی از میان جمعیت ایستاده و با صدای بلند از آقا درخواست هدیه می کند که با موافقت ایشان همراه شده و با تشویق ممتد دانشجویان به سمت رهبرانقلاب می رود.

هرساله مجری این دیدار از ادوار جنبش دانشجویی انتخاب می شود. سخنرانان این مراسم طبق سنت هر ساله نمایندگان اتحادیه های بزرگ دانشجویی بودند. مسئولین تشکل ها خود را برای نطق های ابتدایی آماده کرده اما با وجود اینکه در ظاهر چهره های آرامی داشتند، اضطراب آن ها قبل از سخنرانی کاملاً در صورتشان مشهود بود.

قبل از اینکه سخنرانی ها شروع شود، دست زیر چانه می زنم و فکر می کنم به مثال دیدار قبل احتمالاً امروز هم چند نفری از دانشجویان نام دار در حوزه ها و تشکل های مختلف جلوی رهبر می ایستند و جملات حساب شده شان را با صلابت و صراحت کلام به شخص اول مملکت بیان می کنند.

دست را زیر چانه زده ام و خیال می کنم می شود یک روز من یا یکی مثل من، یک آدم معمولی که عنوان خاصی پشت بند اسمش ندارد، پشت آن تریبون بایستد و حرف بزند؟ یکی که نه مسئول تشکلی در دانشگاه شده، نه مدال آورده و نه با چهار فرزند کتاب نوشته است... خیال می کنم یکی مثل من چه خواهد گفت؟

مثلاً من می گویم: «از آن روزی که در هشت سالگی با بابا در شب های فاطمیه آمدم و روضه بیت، محبت شما را به دل دارم. حالا من نه نماینده ورزشکارانم، نه نخبه ها، نه مدال آوران و نه تشکل های خیلی خیلی تأثیرگذار. من نماینده دانشجویهای معمولی ام که شمارا دوست دارند و این مملکت را. همان ها که پشت این در، آرزوی یک دیدار را به دل دارند و در خانه هایشان سخنرانی هایتان را تماشا می کنند و قربان صدقه تان می روند و بعد از نماز برای سلامتی تان دعا می کنند و صبح ها کنار صدقه برای اعضای خانواده شان، برای شما هم صدقه کنار می گذارند.»

خیال می کنم جای یک نماینده از دانشجویهای معمولی پشت آن تریبون خالی است. یکی از ماکه نه نبوغ نخبگانی داریم و نه عضله

می گفت که از بی عدالتی برخی سخنرانان در رعایت زمان سخنرانی من را از صحبت کردن در این دیدار محروم کرد چه بغض و لحظات سختی...

القصه صمیمت بین میزبان و میهمانان این جلسه شورانگیز، طراوت حاصل از شوق وافر دانشجویان در این دیدار خاص، طرح کلان ترین مسائل اجرایی و قانونی کشور و بحث درباره آن، گپ و گفت های اختصاصی با رهبری، شوخی ها و طنزهای متعددی در کلام دانشجویان و رهبری و مواردی از این دست که کم نیستند، باعث ایجاد خصوصیت های ویژه این دیدار شده است.

بعد از پایان سخنان نماینده بسیج، نوبت به میزبان این جلسه رسید. بعد یک همه‌مه با شروع سخنان امامت سکوت بر حسینیه حاکم شد همه گوش خود را برای شنیدن فرمایشات رهبر انقلاب تیز کرده بودند.

بخشی از صحبت های آقا ناظر به استفاده از ظرفیت معنوی ماه مبارک رمضان است. توصیه هایی همیشگی اما مغفول مانده که تکرارشان نشان می دهد کنش گری بدون معنویت، بدون فهم قرآن در ماه مبارک، بدون جوشن کبیر و مجبر، حتما چیزی کم دارد.

آقا از وظایف حتمی دانشجویان در کنار تحصیل و کار علمی می گوید. وقتی آقا سخن از اولویت نگاه تشکیلی های دانشجویی به داخل محیط دانشگاه گفتند ناگهان به یاد فلسفه وجودی نشریه مان افتادم. خوشحال بودم که حداقل یکجا می توانم سرم را در مقابل آقا بالا بگیرم و به خود اندکی افتخار کنم.

مشغول لذت بردن از احساس غرور ناشی از مهر نایب آقا بر فعالیتیمان در نشریه بودیم که ناگهان از بین جمعیت صدایی آمد. دانشجویی با صدای بلند می گوید:

«آقا خیلی دوست دارم».

آقا هم در پاسخ می گوید: «خوش به حالتان که بنده رامی بینید و دوست دارید، من شمارا نمی بینم اما دوست تان دارم».

ردوبدل شدن این جمله ها همه ما را به وجد آورد. ساعت کم کم به اذان نزدیک می شد گاهی دانشجویان برمی گشتند و به ساعتی که روی دیوار بود نگاه می کردند.

گویی اولین بار بود که روزه دارها دوست نداشتند صدای اذان را بشنوند و سراغ افطار بروند!

اذان می شود و سخنرانی آقا به یک ساعت هم نمی کشد. لابلای تراکم شدید جمعیت قامت می بندیم. سرعت آقا در خواندن نماز بالاست و پیداست مراعات حال روزه داران رامی کنند.

سفره های افطار را بر روی حسینیه چیده اند. بوی قیمه هیئتی کل حسینیه را فرا گرفته!

صداهای احسنت دانشجویان در حسینیه امام باری دیگر طنین انداز شد.

نوبت به نماینده جنبش عدالتخواه دانشجویی رسید. تشکیلی که صراحت لهجه، مهم ترین شاخصه اش است. از اهمیت تشکیلی یابی اقشاری مانند کارگران و معلمان می گوید.

نماینده انجمن های اسلامی دانشجویان مستقل طوفانی شروع می کند و با دید رسانه ای همیشگی مستقلی ها-که انگار بین شان ارثی است- کلیدواژه هایش را می پاشد توی صورت مسئولین ناکارآمد.

صحبت های نماینده جامعه اسلامی دانشجویان آنقدر حماسی شد که او اخروش یکی از ته حسینیه فریاد برآورد تکبیر و بقیه هم پشت بندش الله اکبر و بقیه متعلقات!

آقا آرام نشسته اند، گاهی یادداشت برداری می کنند و گاهی به جمعیت نگاهی می اندازند. جمعیتی که از این حجم صراحت کلام در حضور رهبر، غافلگیر شده و هیجانش را با تشویق های گاه و بیگاه نشان می دهد. اینجا تهران است. انتهای خیابان کشور دوست، بیت رهبر. «صدا» و «سیمای جمهوری اسلامی ایران».

نماینده بسیج دانشجویی آخرین سخنران دیدار است. در مورد لزوم گفت و گو با مردم صحبت کرد و نقد این دانشجویان به بانک ها با تشویق شدید دانشجویان همراه شد.

در بین این سخنان بود که بار دیگر دست به زیر چانه بردم و با خودم گفتم واقعا این تریبون، این تریبون ده دقیقه ای دانشجویی باید جای چه جنس دغدغه هایی باشد؟ باید چه چیز را نمایندگی کند و چطور باشد که وقت رهبری تلف نشود؟ بچه های تشکیلی معمولاً حاصل یک سال کنش گری تشکیلاتی شان را در این دیدار به آقا عرضه می کنند.

دانشجویان از شور نطق های سخنران بلند بلند تکبیر گفته و من با خود به این فکر می کنم که چطور وطی چه فرآیندی باید یک نفر به این نتیجه برسد که وقت خودش، دوسه هزار دانشجویی را بگیرد برای بیان مسائل نامرتب و فوری! بین تحلیل صحبت های دانشجویان آرامش چهره کودک به خواب رفته در آغوش مادرش در بین هیاهو و تکبیرها توجهم را به خودش جلب می کند آرامشی از جنس زندگی در جمهوری اسلامی ایران آرامشی در کنار هیاهوی رشد و پیشرفتی که به همت نسل جوان در حال وقوع است همه ی ما مثل همان کودک در خواب بین سرو صدای سفره کوچک شده مردم و گرانی بنزین و دلار و... دل به آرامش حضور در آغوش این کشور بسته ایم و بخشی از این آرامش مرهون راهبرد های کسی است که همه در انتظار شروع صحبت هایش هستیم.

صحبت نمایندگان به دراز می کشد این طولانی شدن نطق ها فرصت را از برخی می گیرد مثل نماینده نشریات که با بغض





مهدی سرکانی

نهضت مشاهده

۲۶ فروردین

از فتح خرمشهر تا یوم الانتقام از صهیونیسم

به قلم مسعود ملکی

۴۲ سال از فتح خرمشهر گذشته ولی کسی خبرنگار دکه مادر شهید شهناز حاجی شاه که دخترش همان هفته اول جنگ در اطراف خرمشهر به شهادت رسید چه حال و روزی داشت لحظه آزادی خرمشهر؟ کسی نمی داند بازمانده های نهضت جنگل در ایام فتح خرمشهر چه شوق و حسرتی توامان را تجربه می کردند؟ کسی چه می داند فعالان نهضت ملی نفت که سرخورده از کودتای ۲۸ مرداد آمریکا منزوی و افسرده بودند چه بهجت و شادی ای را از قیام فتح خرمشهر، این بزرگترین و مهمترین شادی ملی تجربه می کردند؟ کسی چه می داند از حال و روز میلیون ها ایرانی در آن بزرگترین شادی ملی؟

کسی نمی داند این لحظات گرانبهای از تاریخ ایران بر یک یک مردم ایران چه گذشته؟ که اگر اکنون روایت ها و گزارش هایی از آن دوران داشتیم اوضاع فرهنگ روزمره مان فرق می کرد. از این لحظات بزرگ بر ملت ایران بسیار گذشته؛ لحظات حماسی و عاطفی، بغض آلود و غیرت برانگیز، شگفت انگیز و بکر؛ اما کمتر کسی به فکر گزارش نویسی آن روزها و لحظات بوده است.

گزارش، روزنوشت، شرح حال و از این دست، کار بسیار مهمی است که غالباً مهم جلوه نکرده تا اینکه وضع امروز ما نسبت به گذشته نسیان است و فراموشی...

و اما سرگناه ۲۶ فروردین ۱۴۰۳ لحظه ترکیدن بغض میلیون ها مظلوم است که آوار شد بر سر اسرائیل کودک کش حیوان. کسی چه می داند مادر شهیدان خالقی پور که سه فرزندش را در آرزوی زیارت کربلا و قدس تقدیم اسلام کرد چه حال و احوالی

دارد؟ کسی چه می داند حال و هوای مزار حاج قاسم و کرمانی ها چیست؟ کسی چه می داند حال و احوال خانواده، رفقا و هم‌زمان شهید صدر زاده الان چطور است؟ او که خود را آماده نبرد با اسرائیل می کرد، کسی چه می داند...

فرماندهان و رزمندگان و پاسداران که کار خودشان را می کنند بعون الله، اما مساله این است که فرهنگی ها از تکلیف شان عقب نیافتند، همان یک فتح خرمشهر که از هزاران هزار گزارش و روزنوشت مردمی بی نصیب ماند برای روسیاهی همه ما کافی است، ۲۶ فروردین را بنویسیم، گزارش کنیم؛ این ابر اتفاق جهان اسلام را که به دست پرافتخار ایرانی رقم خورد.

۲۶ فروردین مهم است، خیلی خیلی مهم است. پژواک ناله هزاران هزار کودک به خون غلطیده ظلم صهیونیسم است، چند صد میلیون نفر آرزوی بودن در این لحظه را داشته اند که اکنون در این دنیا نیستند. قدر این لحظه شگفت انگیز مقابله با فرعون زمان را بدانیم. این لحظه و روز را این یوم الله را ثبت کنیم. از درون خانه تا خیابان و محل کار. روایت شادی ها، بهت ها، حتی نگرانی ها... نهضت مشاهده از همه برمی آید در میدان جامعه باشیم و ببینیم و بنویسیم؛ همین!

تاریخ طلب خواهد کرد میلیون ها گزارش مردمی از این روز عجیب، بزرگ و شگفت انگیز را...

ماهنامه دانشجویی دانشگاه سوره | شماره پنجم

راه
نشریه دانشجویی
دانشگاه سوره

دانشگاه سوره

صاحب امتیاز: دانشگاه سوره

مدیر مسئول: حسام مدحت

سردبیر: بنیامین فلاحتی

دبیر هیئت تحریریه: نورالهدی حیدری فر

طراح گرافیک: زینب توکلی

هیئت تحریریه: مائده نوروز پور، زینب پاکرو،

بنیامین فلاحتی، نورالهدی حیدری فر

با گفتاری از: مسعود ملکی، وحید شورایی



آدرس شبکه‌های اجتماعی:

@RAHMAG_SUN

آدرس روابط عمومی:

@RAHMAG_SUN_ADMIN



فراخوان مسابقه یادداشت نویسی

«ویژه دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاه سوره»

بخش ویژه

- مطالبه‌گری و عدالت‌خواهی
- دانشگاه مطلوب، دانشجوی مطلوب
- طوفان الاقصی و مسئله فلسطین
- صداوسیما، آنچه هست، آنچه باید (نقدها و راهکارها)
- زنان (چالش‌ها و پیشرفت‌ها)

بخش عمومی

- سیاسی ● اجتماعی ● اقتصادی ● فرهنگی ● هنری ● صنفی ● ادبی ● بین‌الملل ● عمومی ● دینی ● طنز

مهلت ارسال آثار

۷ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳

قالب‌ها

یادداشت، مقاله، گزارش، مصاحبه، سفرنامه، دلنویسته

آدرس شبکه‌های اجتماعی:
@RAHMAG_SUN
آدرس روابط عمومی:
@RAHMAG_SUN_ADMIN



بروزنامه شبکه‌های

جوایز: کمک هزینه سفر به مشهد مقدس
انتشار آثار برتر در مطبوعات و خبرگزاری‌های رسمی
تقدیر از برگزیدگان به همراه جوایز نقدی

